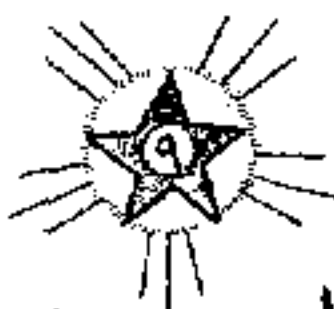


نجمه باختر

۱۳۲۹



از شیکاگو افیوگیا

شماره پانزدهم ملا محمد

فهرست مندرجات

۱. الواح مباركہ بعضی از جامع بقایان شریف در باب سفر فریب
۲. امرالہ در استنوت کارت آفات
۳. لوح مباركہ برای عاقل تقدیس و تنزیہ در آستان
۴. اندیزد بقلم جالب فیروز و فرخ نیرانداز
۵. عید جلوس مرکز میثاق
۶. بشارت عظمی تبریکات مباركہ از شیکاگو

Address: Najme Bakhtar, P. O. Box 283, Chicago, Ill., U.S.A.

صفحة اول

جلد چهارم

شماره پانزدهم

تیمت اشراك

دسمبر ۱۲

PAGE ۱

VOL IV

No 15

ساله وواتره قران

ملا مسائل نوله

مخبر باختر

۱۳۲۹

این مجریه بر حسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل بگمانگی بشر و وحدت ادیان و انتشار علوم و فنون این قرن و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاء الله در اطراف جهان و توضیح حقایق این دین عموی خواهد نوشت و مقالات مفید که موافق سبک اداره است قبول و نشر خواهد گردید

الواح مبارک

الواح مبارک حضرت عبدالبهاء به بعضی از جماع بهائیان شرق و در باب سفر به غرب

هو الله

ای پاران نودانی عبدالبهاء سه سال است که در باده های وسیع مانند باد باده پهاهستم و در کوه صلابه مانند مرغان بی کلاه و آشیانه شب و روز و بسیار گوی در دنیا سیر طوفان غایم و گوی در صحرا و سعت بیابان مشاهده کنم دی نیاسودم و آنراحت بختم در جمیع شهرهای باختر بشارت بنظهور آفتاب خاور دادم و در جمیع کماش نعره با بهاء الاهی بلند نمودم و در جمیع جماع عظمی فریاد یا علی یا علی زوم کن زحمت و مشقت بدرجه بود که قالب تری قمل آن خستگی و ماندگی متوالی نمود و بنیه جسمانات مشقت بیم و لیلی نکرد لهذا در نهایت ضعف و ناتوانی است با وجود این عبدالبهاء فتور نیارود بجزرد خفت علی بیاد بایران افتاده و در این اوج و پایان بال و پر کشود و بذاکرتان دل و جان تر و تازه کرد

الحمد لله که حضرت وحید مؤید بعنایت رب مجید است آن تشنه گان راساتی بسببیل است و مرده دهنده جدید و المنه الله انوار شمس حقیقت بر شرق و غرب تابید و لیلی ظلمانی را ایام نورانی فرمود از هر کجای نعره یا بهاء الاهی بلند است و از هر جای فریاد یا علی یا علی بعنان سهای رسید اگر نفوسی هوا پرست نبودند و جمیع از باده محبت الله سر هفت رسد هوش را حقه کربیه نقض عنونی در آفاق انداخت تا ساجه طیبیه مثل جان از نفس رحمن مفقود گردد ولی نه چنان است این روی کریمه در بزوال و نفس رحمن بر قرون و اعصار مشکبار باری بعد از مشقتات عظیمه از باختر رجوع به خارد گشت حال در اقلیم مصر آبی استقرار یافت تا اندک راحتی حاصل گردد و این اعضا و اجزاء متلاشی التیام و قوت یابد بلکه انشاء الله باستان الاهی خدعتی شود و در با نگاه جمال الاهی مؤید بعبودیتی گردد اگر بایران زبان به تبلیغ گشاید شبهه نیست در اندک زمانی جهان جهان دیگر شود و انوار سیر اعظم بتابد و ظلمت بدل بنور انبیت شرق و غرب گردد و علیکم البهاء الاهی

در لوح دیگر میفرمایند :-

قاله و فغان از عدم ارسال مکاتیب عبد البهار
نموده بر دید چهل سال عبد البهار در حق توقیف
ولی نهایت آرزوی آن داشت که در جمیع بلاد و بلاد
تران اعلان کلمه الله نماید و بزبان به تبلیغ بکشد
چون آمدند و محصر آزاد شد بی اختیار برود
شافت همه کوی هوی زد و با هر خورشید گفتگو
نمود در چرخ بنغمه و ترانه بی پرداخت و مانند
مغز بحر کلبانک یا بهار الانبیاء بلند نمود و در هر
انجمن آهنگ یا علی الاعلی بنواخت و در جمیع بلاد
غریب سیر کرد و صبحه بزد ...

در لوح دیگر میفرمایند :-

ان طول سفر در مجرب و مشقات عظیمه
شام و نحر و عدم راحت و بی خوابی و خطباتها
مفصل در جمیع عمری ضعف و انحلال جسمانی
حاصل از طلوع آفتاب تا نیمه شب در امریکا
یا سُرل و جواب و بیانطق و خطاب از عدم
مواقت هوا و تب عصبی هر روز این قالب کج
بمحل نموده و بنهایت ضعف و انحراف رسید لهذا
از ورود پورت سعید تا بحال سخت بکلی بخل و قدر
زانی ولی چند روز است در راه قوی حاصل
و تحریر ممکن گشته لهذا مشغول بنرشتن گشته
جمیع اعیان الهی از قبل عبد البهار نهایت محبت
و اشتیاق ابلاغ دارم شب و روز بیاد دوستانم
و سرباستانم و طلب تأیید ملکوت ابراهیمی تمام امید
چنان است که من بعد مکاتبات مسلسل شود و بعد
و عنایت جمال مبارک قلم حرکت آید و با بیان مکاتبه
شود و تلافی ما فات گردد ...

در لوح دیگر میفرمایند :-

چندی بود که عبد البهار بسبب فقر از تحریر

باز مانده بود زیرا متصد صحت می داشت هر
با مدادی فریادی زد و هر شای ارم نداشت
و در شبانگاه و بجهاد در عبادتگاه یار و غبار
بشارت به ظهور ملکوت اسرری داد پس اگر
ساعه در جواب شده از عدم فرصت و مهلت
بوده والا همیشه در نظریه از الطاف حق قدیر
امید و طید که این مدت مدیده شما شتری بلیغ جدید
شود یعنی شوق و ولری ناز بیایی و شعله بی اندازه
زنی تا آوازه محبت تو جمیع آفاق رسد ...

در لوح دیگر میفرمایند :-

بعد از مدتی سیر کرد و بیابان و سفر در محیط
و دنیا از غرب بشرقا مراجعت نمود و وارد اقلیم
قدیم یوسف کنعان گشتم ولی هزار افسوس که در
این سفر مفصل خدمتی موفق نه و جز صحبت راحتی
نیافتم هر عنایات جمال مبارک روحی لا حیاته الغذاء
در بای بی پایان بود ولی من در خدمت بقطره موفق
نشدم لهذا جز شرمساری و نخلت باستان مقدس
هدیه دار معافی نیاوردم بلکه عود و عنایت او در
آئینه بعبودیتی موفق فرماید ...

در لوح دیگر میفرمایند :-

الحمد لله از باختر سوی خاور شتافتم هر چند
در غرب توفیق خدمتی حاصل نشد امیدوارم که در
شرق شاید نفسی در عبودیت آستان برآم بر تو
شمس حقیقت در نهایت اشراق است ولی آئینه
قلب این آواره گان پر زنگ و غبار با وجود این
چگونه اشراق چنانکه باید و شاید جلو در آفاق
کند ولی قوه حق قدیر در کار است و نصرت
ملا اعلی بیایی می رسد و جنود ملکوت ابراهیمی
فتوحات عظیمه می کند ...

در لوح دیگر میفرمایند :-

در این سفر بی پایان چون یاد یاران بخاطر می گذشت
سفر حضرت می شد سرور محیی حاصل می گشت محبت
و خسته گی بر احوال و آسوده گی مبدل می شد
و تضرع بملکوت جلال می گشت که ای دلبر مهربان
یاران را مونس دل و جان باش در هر دو ایام
الطاف شبی نمی بفرست و در هر نفسی باده تازه
بزبان می پرست بگردان تا جام صبهای الهی
بدهت گیرند و طالبان را سر مست کنند و عاشقان را
نشئه باده الت بچشند مقصود این است که
در این سفر جمیع یا عبد البهار موجود بودید و در
مقابل دیده مشهود در این مدت آوازه گی و بی سر
و سامانی نغمه این مرغ فائقانی بعبان آسمان می رسید
و فریاد یا بهاء الاهی گوشزد جهانیان می گشت
حال دیگر نوبت یا حیا آمد من خواشوش شما مانند
سروش در جوش و خروش آید تا غافلان را به
هوش آرید

در لوح دیگر میفرمایند :-

بعد از مراجعت از اقلیم اتریش شگفت و لاکر سفر و با
سر و سلامت نقا حق شدید دست داد حال بفضل و عنایت
جمال باری خفتی حاصل لهذا تقریر این نامه پرداختم تا بدانی که
یاران الهی در هیچ حالتی فراموش نشوند چه در ایام اعتدال و چه
و چه در ایام اعتدال حال باید یا عبد البهار روح و سلوک و عبودیت
گیرند و شب و روز به تبلیغ امر الله گوشند ولی بهالتی که
عبد البهار در امریکای بود زیرا خود تبلیغ باید در وقت تبلیغ
تأثیر باشد یا نشا نند شعله آتش تا کلا مشرک اثر کند
و پرده حجابات نفس و هوا بسوزاند و باید در نهایت خیر
و خشنوع باشد تا دیگران متنبه گردند و باید در نهایت
محویت و فانی باشد تا باهنگم ملا اعلی تبلیغ کند و الا تأثیر
نمایند

در لوح دیگر میفرمایند :-

الحمد لله بفضل و موهبت جمال الهی از اقلیم اروپا مراجعت
بکشور اتریش کردم ایامی چند در این صفحات کتبت نمودم زیرا
از طول سفر و طوفان دیر و هواها مختلف کن و صحوای امریکای
و مسافت در اقلیم اروپا روزی در لندن و بعد در پاریس
ایامی در آلمانیا اوقاتی در ویانه روزهای در برلین است
در ساعت در جاتی و متقدما نظر بصفای با وجود عیالی
مزاج شب و روز شغور ابتدا و صبح در محافل عظمی و
کنا سر کبری لهذا جسد تری عقل این مشقات ناشناهی
نموده عیال و ضعیف گشته ولی بفضل و عنایت جمال الهی
این دو روز بهتراست قدر عیال خفت یافته چون مزاج
زیاد در تحریر بود لهذا تصور گردید ولی باری نورانی
هر دم در مساحت و جفای جلوه می داشتند و همواره
بخاطر می گذشتند حال چون اندک فرصت حاصل شد
بکارش این نامه پرداختم تا از هر جهت بصورت
احتیای الهی پردازم و سبب هر فلک بگردم این است
نهایت آرزوی عبد البهار یا عبد البهار در این سفر در هر کشور
استعداد اجتماع کلمه حاصل در مالک وسیع خاور و
از پیشتر صحبت الهی بلند گشته لهذا باید احتیای الهی در
این عبد فانی گیرند دی نیا سائید آرام بخیرید هر چه
در نهایت بشارت و بشارت باشند و به تبلیغ امر
پردازند از هیچ واقعه محزون نشوند و از هیچ
مصادمه ملول نگردند بفرج الهی حوادث عظیمه امتداد
نمایند در ایام راحت و امنیت و ترفه حال و عدم آفات
هر بنیاسی خبر الناس گردد البته سرور است خوشتر
است ممنون است صبر است و قور است زیرا از
هر جهت صبر است ولی نیک صادق بهاء الله
ثابت عهد و اسخ میثاق است در محیط اعظم در طوفان
بلا و شدت بلا یا مانع گل شکفته و مانند بلبل نغمه
و ترانه سراید احتیای الهی را سلك این باید

در لوح دیگر میفرمایند :-

نامه شمار سید ولی عبدالبهاء از شدت آلم و سخن سفر
 صبر و دینا و عدم راحت و سعی و کوشش شب و روز و
 خطابه های مفصل و جواب مسائل غامضه و عدم راحت لیل
 و نهار گرفتار امراض شدید شد روح و ذاتی و قلبی و جسمی
 فی سبیل البهائیه فداء این است فضل پروردگار این است
 موهبت بی شمار این است عنایت جمال مبارک این است
 توفیقات حضرت احدیت ولی کامل و ضعیف و بنیه
 نحیف تحمل چنین تعب شدید ننموده بعد از ورود با قلم
 مصر ضعیف و ناتوانی مزدا اگر دید از تحریر باز داشت
 ولی بغض و موهبت جمال قدیم روحی لا حیاته الفداء چند
 روزی است بهتر

کارت به بین چه خبر است آن دو نفس مبارک
 که در نزد شما هستند نمونه این نفس هستند
 نفوسی در آلمان بظل عنایت و امر که مانند سرش
 غیبی سرود زنند قلوب مجذب به محبت الله جانها
 مستبشر به بشارات الله در حق آن دو نفس
 مبارک که در نزد شما هستند نهایت محبت
 و مهربانی را مجاهد دارید المانی را حسین و الهی
 را حسن نام نهید و در این اسم حکمتی است همه
 ملتفت حراصید شد . . .

در لوح دیگر میفرمایند :-

در این سفر شب و روز مشغولیت بدرجه فایز بود که ایضا
 لغت تحریر نبود لهذا قصور حاصل یافت حال با وجود
 نقاهت چون عرضتی هست بشارت شرعاً بر ما ختم . . .
 جمال مبارک روحی لا حیاته الفداء ما را تربیت فرمودند و
 پرورش دادند که راحتی کنیم تا بنعمتی رسیم یا شادمانی
 کنیم یا کارمان تمامیم در زندان ایام بسر بردند و ما را
 تربیت فرمودند که از یزاده تا کامی سرشته گردیم و
 قل هر شققت و بلا غنائیم تا رطینت مانت صادق
 خدمت با مرالله سرشته کرده و در جهات فضا را اختیار
 کردیم دی نیاسایم و راحت بخریم
 جمیع یاران الهی را حقیت ابدی ابری بر شاو عذر
 نکایت پیفرده بخواه زیرا نقاهت مزاج مانع است از
 طول سفر جسم را تحمل نمائند است دیروز و امروز
 احوال بهتر است با وجود این قمار بر منصفه متمتع است

لَوْحٌ مِّبَاكُ

در راستن محافل تقدیس و تزییه .

هو الله

ای یاران مهربان عبدالبهاء قهقره از رخ گلشن
 ابری الحمد لله معطر است و نفوس مبارک آن کشتی
 را روی و خوبی شود رانجه خوش از ان اقلیم استشها
 میگردد فی الحقیقه یا این الهی بندیت پرداختند و خیمه
 عبودیت برافراختند و بقدر امکان در بندگی آستان
 قصود نمی نمایند این است که موفقی و منبندند از
 الطاف حضرت بیچون امید چنان است که روز
 بروز بر ترقی افزانید و محافل تقدیس و تزییه بپاریند
 و در ظل عنایت جمال مبارک روحی لا حیاته الفداء
 بیاسانید در تشکیل مدرسه هم تفاوتی العاده
 نمودند امید داریم که آن مدرسه از هر جهت
 تکمل گردد قاصت و صورتش با آفاق سعادت عبدالبهاء
 از خستگی این سفر باختر اعضایش متلاشی در
 این چند روز قدر بهبودی حاصل لهذا تجویز این

افراد بسیار استوت و کارگزاران

در یکی از الواح میفرمایند :- بسیار شایسته از دو
 دوست المانی و الهی نموده بودی بیا برو ب استوت

نجم اختر

نامه پرداخت ولی مفصل و مطول ممکن نه جمع
 یاران را از دل و جان در اشتیاق بی پایان و حکیم
 البهاء الأبهی
 ع ع

والا بدون اجازه از مرکز شایق هرگز اجابای آمریک
 قهرش نخواهند کرد این اذن از خود حضرت
 عبدالبهاء گرفته می شود . اکثر تلاطمه که در
 اینجا تحصیل علم می کنند اگر اهل شان معتقد نیستند
 و اسباب معیشت فراهم نباشد آنوقت خود تلاطمه
 به کسب می پردازند یعنی هم درس بخوانند و هم در
 یک کاری مشغول بشوند و باین واسطه مصروف
 ایشان را در می آورند .

از بزرگ

تعلیم جناب فیروز و فرخ تیر انداز علیه سلام الله

عید جلوس مرکز میثاق

انتقادات حضرت یزدان و قوه جاذبه کلمه الله
 امیدواری هست که باین زودی ها باب آزادی در
 این مملکت مفتوح شود پس دیگر هیچ آرزوی باقی
 نیست مگر وقت آن است که مگر خدمت و همت بر بنه
 و هر یک مشغول بخدتی شویم تا این عالم ظلمانی نورانی شود
 و این کلخ ویران گشتن برین گردد زیرا حق سبحانه و تعالی
 میفرماید "طیر روح اگر در این موسم بهاری و قهرمان اعظم
 الهی بابتغ نعجات رحمانی بر شاخسار توحید نرسانید
 چگونه بیسایند و منتظر چه موسمی و چه فصلی پس
 از بهار خزان است و پس از آوری بهشت فصلی
 پر چمن" .

نومهر ۲۶ در موقع عید جلوس میمنت ما نوس حضرت
 عبدالبهاء ارواح الاضیاء لعرش عبودیتیه المندآء
 بهائیان محافل روحانی آمریک تحیت و ثنا حضور انور
 یاران الهی و اما در ضمن شرف می فرستند و کمال راه
 ورود این بوم مبارک و به طبع این عید سعید
 تبریک می گویند و از همی قلب ثناخوان آن انوار
 هستند .

بیش از یک خطی

اینکه سابق از جوانان احباب مرقوم رفته بود که آیا ممکن
 است بان صفحات آمده تکمیل تحصیل نمایند تا بتوانند در
 خدمت بامری مشغول شوند جواب مرقوم فرموده
 بودید که باید اذن و اجازه از حضرت مبارک گرفته
 شود و لوح و امضای مبارک را داشته باشند در
 صورت تحصیل اجازه و امضای مبارک مرقوم فرمایید که
 بچه نوع ممکن است بان صفحات آیند و آیا از چه مرکزی
 ساعدی بانها خواهد شد ؟
 نجم اختر :- امر مبارک این است که هر کس
 بخواهد به امر مبارک بیاید باید اذن داشته باشد

ترجمه تکرار مبارک :-
عکا دسمبر ۱۰ - ۱۹۱۳ بغدادی شکوفه
 803 WEST MADISON
 سلامت باطن اقدس رسیدیم «عباس»
 . . .

نجم اختر :-
 أَنَا عَاكِفٌ لَمَّا أَقْلَاكَ رَبِّي
 وَحَلَّ عَضُّهُ ذَاكَ لِلرَّبِّي
 فَشَرِّفْ قِصَارَ إِلْيَاحِي
 وَمَا حَبَّ إِلْيَاحِي شَفَقِي
 وَلَكِنْ حَبَّ مِنْ سَكَنِ الدِّيَارِ